

#یادداشت\_روز-سیزدهم

#در\_باب\_طلبگی

#کار غیر طلبگی

چند روز پیش دو نفر از رفقای قدیمی ( طلبه های کلاس فقه) را دیدم و به دلیل روابط صمیمانه ای که معمولا با دوستان کلاس دارم نیم ساعتی باهم به گفتگو پرداختیم. از وضعیت تحصیلی و فعالیت های طلبگی آن ها که پرسیدم مطالبی را بازگو کردند که گرچه موجب تعجبم نشد اما افسوس و آه بنده به آسمان بلند شد. آن ها در جای شلوغی از شهر دکه اقلام خوراکی اجاره کرده بودند و دو شیفت در آنجا مشغول کار بودند. از چهره ها معلوم بود که از وضعیتشان راضی نیستند و مجبور شده اند و البته خود را توجیه کرده و دلداری می دادند که اگر میدانستیم عاقبت این می شود اصلا حتی یک روز در سطح دو درس نمی خواندیم.

الان لابد با خود می گوئید نفست از جای گرم در می آید و... اما باور کنید من به چیزی که می خواهم بگویم عمل کرده ام. قبول دارم که آنچه می گویم بسیار سخت تر از کارهای غیر طلبگی است و نیاز به صبر و مقاومت و تلاش بیشتری دارد. اما این سختی برای افرادی است که تصمیم خود را برای طلبه بودن و طلبه ماندن نگرفته اند. نادیده گرفتن هویت طلبگی و تن دادن به اموری غیر از این مسیر برای کسی سخت است که هنوز راه های دیگری را برای خود باز گذاشته است و قطعا طبیعت انسان وقتی راه آسان تری می یابد به همان راه گرایش پیدا می کند. اما وقتی راه دیگری وجود نداشته باشد سختی ها نیز جزئی از مسیر خواهند بود.

اما باید دانست آنچه در زندگی مهم است رضایت قلبی است و یک طلبه هیچ گاه دلش با کار غیر طلبگی آرام نمی گیرد. وجدانش راضی نمی شود. کسی که سال ها در این فضا تنفس کند به هوای دیگری عادت نمی کند. همیشه یک گوشه قلبش ندا می دهد که چه شد آن همه شور و شعور برای یاری امام زمان(عج). همیشه با خود می گوید که آیا این بود نتیجه آن همه آرمان طلبگی. و مهمتر از آن احساس خسارت از عمر طی کرده در این راه که اگر آن را با تمام وجود ادامه ندهد آنچه رفته به هیچ کارش نخواهد آمد. به هیچ کار.

پس ای عزیز بکوش و دل را یک دله کن. تصمیمت را بگیر. با صاحب این دستگاہ جوانی و عمر مانده ات را معامله کن که او این متاع را ارزان نمی خرد.